**جلسه 91-202**

**سه‌شنبه – 14/01/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در روایات جواز نظر به وجه و کفین و عدم وجوب ستر آن از نامحرم بود.

رسیدیم به روایت سوم که روایت عمرو بن شمر بود راجع به قضیه جابر بن عبدالله انصاری که با پیامبر وارد منزل حضرت فاطمه شدند، ‌حضرت فاطمه رویش باز بود، ‌جابر می‌‌گوید که دخلت و اذا وجه فاطمة اصفر کانه بطن جرادة، ‌حضرت فرمود چرا رویت زرد است؟ حضرت فاطمه عرض کرد که از گرسنگی است، پیامبر دعا کرد که خدایا! فاطمه من را سیر بگردان، ‌جابر می‌‌گوید فو الله لنظرت الی الدم ینحدر من قصاصها حتی عاد وجها احمر فما جاعت بعد ذلک الیوم.

گفته می‌‌شود که هم دلیل بر جواز کشف وجه است نزد نامحرم و هم دلیل بر جواز نظر مستمر است چون پیامبر دید که جابر نگاه مستمر می‌‌کرد به حدی که دید که انحدر الدم من قصاصها حتی عاد وجهها احمر و اعتراضی نکرد حضرت.

برخی مثل آقای داماد از این راه اشکال کردند که این متنش قابل قبول نیست، ‌فما جاعت بعد ذلک الیوم یعنی چه؟ مگه می‌‌شود انسان گرسنه نشود؟

این اشکال درست نیست. فما جاعت بعد ذلک الیوم یعنی جوع ناشی از فقر و این اشکالی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] حضرت هیچ گاه احساس گرسنگی نمی‌کردند؟ پس چه جور غذا می‌‌خوردند. ولی معنای فما جاعت بعد ذلک الیوم این نیست، ‌گرسنگی ناشی از فقر است.

مهم غیر از ضعف سند روایت این است که گفته می‌‌شود که شاید این روایت قبل از نزول آیه قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم بوده، تاریخ که ذکر نشده در این روایت.

نفرمایید که امام باقر علیه السلام که نقل کرد ظاهرش این است که این حکم مستمر بوده. این درست نیست برای این‌که امام باقر علیه السلام معلوم نیست که برای نقل این احکام خواستند این قضیه را نقل کنند بلکه بخاطر کرامتی که در این واقعه پیش آمده بوده خواستند این را نقل کنند. بر فرض هم این روایت دلیل بر جواز کشف وجه بر خود زن باشد چون حضرت فاطمه کشف وجه کرد نزد جابر، دلیل بر جواز نظر نیست چون به نحو عادی معلوم نیست پیغمبر متوجه نظر جابر به صورت حضرت فاطمه شده بودند تا بگوییم ردع نکردند و این دلیل بر جواز نظر است.

[سؤال: ... جواب:] شاید حضرت تمام توجه‌شان به گرسنگی دخترشان و زردی صورت دخترشان بوده. بله، به نحو علم غیب بحث دیگری است، به نحو علم عادی است طبیعی است که انسان متوجه نشود. ... مخصوصا که انسان تجسس نمی‌خواهد بکند که ببیند دیگری دارد نظر مستمر می‌‌کند. بله، اگر این روایت سندا تمام بود و متنش محتمل بود در حق صدیقه طاهره بله، دلیل بود بر جواز کشف نزد نامحرم ولی دلیل بر جواز نظر نبود.

روایت چهارم روایت قرب الإسناد هست یا قرب الأسناد هست از عبدالله بن الحسن عن جده علی بن جعفر عن اخیه موسی علیهما السلام قال سألته عن الرجل ما یصلح له ان ینظر الیه من المرأة التی لاتحل له؟ قال الوجه و الکف و موضع السوار.

این روایت هم اشکال سندی دارد. عبدالله بن الحسن توثیق ندارد. ما یک وقت می‌‌گفتیم چون حمیری جلیل القدر اکثار روایت کرده از عبدالله بن الحسن در قرب الاسناد یا کتاب علی بن جعفر قطعی بوده و این سند تشریفاتی بوده که هیچ، ‌مشکلی نیست. یا اگر این سند، ‌سندی بود که نیاز به آن بود برای تصحیح حدیث، اکثار روایت حمیری از عبدالله بن الحسن ظهور دارد در حسن ظاهر عبدالله بن الحسن نزد حمیری و الا از یک شخص ضعیف کتابش را مملو بکند و احادیث او را نقل کند، ‌این خلاف ظاهر شخص جلیل القدری مثل حمیری است که از مشایخ قمیین بوده و این‌ها اهمیت می‌‌دانند به عدم اکثار روایت از ضعفاء و مجاهیل.

و لکن شبهه‌ای که هست این است که این کتاب غرض از آن این است که با کوتاه‌ترین سند حدیث را از امام نقل کند. شاید این مبرر عرفی بوده برای این‌که به مجاهیل هم اعتماد کنند در این سند مختصر، ‌بخواهند بگویند ما غرض‌مان این است که سند کوتاه و مختصر به امام داشته باشیم. و لذا ما جازم نشدیم که اکثار روایت حمیری از عبدالله بن الحسن دلیل بر حسن ظاهر عبدالله بن الحسن هست نزد حمیری.

و از جهت دلالت دو تا اشکال می‌‌شود به این روایت:

یکی این‌که این روایت دارد موضع سوار. موضع سوار یعنی جایی که النگو قرار می‌‌گیرد که این جایی است که نامحرم نباید ببیند. در روایت صحیحه فضیل که تصریح شده بود که و ما دون السوار من الزینة.

این یک اشکال هست که جواب ممکن است شما بدهید که مرحوم شیخ انصاری که راه را به ما نشان داد فرمود تبعیض در حجیت اشکال ندارد، ‌این فقره قابل التزام نیست، فقرات دیگر قابل التزام است، ‌آن‌ها حجت است.

[سؤال: ... جواب:] و ما دون الخمار من الزینة و ما دون السوار من الزینة در صحیحه فضیل یعنی زیر خمار و زیر سوار از زینت هست.

اشکال دلالی دوم این است که گفته می‌‌شود که لاتحل له یعنی چه؟

صاحب جواهر ظاهرا می‌‌خواهد لاتحل له یعنی لاتحل له نکاحها یعنی محارم نه زن اجنبیه و این روایت می‌‌خواهد بگوید نگاه به محارم نگاه می‌‌کنید به وجه و کفین‌شان نگاه کنید، ‌دیگه به کل اندام‌شان نگاه نکنید. حالا فوقش حمل می‌‌کنید بر حکم تنزیهی. کی می‌‌گوید من المرأة التی لاتحل له یعنی مرأة اجنبیه؟ نه، ‌المرأة التی لاتحل له یعنی المرأة التی یحرم علیه نکاحها که همان محارم هستند.

انصافا این خلاف ظاهر است. ظاهر المرأة التی لاتحل له یعنی آن مرأة‌ای که نظر به او جایز نیست یعنی غیر از زوجه خودش و غیر از محارم.

و لذا فقط اشکال سندی می‌‌ماند و اشکال دلالی اول که عرض کردیم یک فقره‌اش قابل التزام نیست و هیچکس به آن ملتزم نشده و این موجب وهن در حدیث می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] تبعیض در حجیت را ما قبول داریم و لکن مشکل ما با کتاب قرب الاسناد است. قرب الاسناد یک نسخه مشوشه کثیر الاغلاط بوده. مرحوم علامه مجلسی در بحار می‌‌گوید این نسخه قرب الاسناد که دست ما هست که صاحب وسائل هم از همین نسخه استفاده کرده، ‌نسخه اصلش دست ابن ادریس بوده، ‌ابن ادریس خودش نوشته که این کتاب پر از اغلاط است اما من تصحیح نکردم آن را، امانت‌داری کردم. خب کتابی که مشحون از اغلاط است، آن وقت با توجه به اضطراری که در این متن هست انسان دیگه وثوق به صحت نسخه پیدا نمی‌کند. ... این روایت که اضطراب دارد.

[سؤال: ... جواب:] زنی که بر انسان حلال نیست یعنی مادر و خواهر و خاله و عمه؟ یا نه، ظاهرش این است مرأة اجنبیه. ... او را می‌‌گفتند المرأة التی یحرم علیه نکاحها. ... ظاهر مرأة‌ای که حلال بر او نیست یعنی بالفعل بر او حلال نیست یعنی اجنبیه است.

روایت پنجم صحیحه علی بن سوید است که ما همان‌طور که علی بن سوید گفت انی مبتلی بالنظر الی المرأة الجمیلة ما هم مبتلا هستیم به این روایت. انی مبتلی بالنظر الی المرأة‌ الجمیلة فیعجبنی النظر الیها قال علیه السلام لابأس اذا عرف الله من نیتک الصدق و لکن ایاک و الزنا.

مرحوم شیخ انصاری اصرار دارد که این روایت در مورد شخصی که بخاطر شغلش مبتلا بود به نگاه به زنان زیبا، در این مورد فرموده اشکال ندارد، ‌این نظر چون به داعی شهوت نیست و لو مثیر شهوت باشد حلال است.

بعد به صاحب جواهر هم اعتراض کرده، گفته بعض المعاصرین آمدند گفتند که مراد از این روایت که می‌‌گوید لابأس یعنی لابأس بالنظر الاتفاقی، ‌یعنی نظر غیر عمدی و الا نظر عمدی که خلاف این جمله است که اذا عرف الله من نیتک الصدق. خب وقتی اطلاقات ادله می‌‌گوید حرام است نظر عمدی به وجه و کفین زن نامحرم، ‌اگر عمدا نگاه کنی کی صدق می‌‌کند اذا عرف الله من نیتک الصدق؟ موقعی عرف الله من نیتک الصدق است که عمدی نگاه نکنی، اتفاقی نگاهت بیفتد. مرحوم شیخ فرموده انصافا این خلاف ظاهر است. ظاهرش این بوده که نگاهش عمدی بوده، ‌مبتلی بالنظر الی المرأة الجمیلة فیعجبنی النظر الیها قال لابأس، ‌لابأس به این نظری که موجب اعجاب است. نظر غیر عمدی را بخواهند بگویند حلال است که عرفی نیست.

بعد ایشان فرموده است بنابراین نظر به وجه و کفین اجنبیه یا به انسان جمیل اگر ناشی از شهوت باشد حرام است، اما اگر بدانیم که این نظر مستتبع شهوت هست، حرام نیست اطلاق ادله جواز نظر شامل آن می‌‌شود چون نظر به زیباروی‌ها غالبا منفک از تلذذ نیست. ‌عبارت مرحوم شیخ را بخوانم، می‌‌فرماید ان النظر الی حسان الوجوه من الذکور و الاناث لاینفک من التلذذ غالبا بمقتضی البشریة المجبولة علی ملائمة الحسان فلو حرم النظر مع حصول التلذذ لوجب استثناء النظر الی حسان الوجوه مع انه لاقائل بالفصل بینهم و غیرهم و هذه الصحیحة مؤیدة‌ لما ذکرنا من جواز النظر و لو مع العلم بالتلذذ. طبیعی است که انسان به شخص زیباروی نگاه می‌‌کند خوشش می‌آید و هیچکس قائل نشده است حرام است نگاه به حسان الوجوه. تفصیل کسی نداده است بین نظر به حسان الوجوه و بین نظر به غیر این‌ها.

انصاف این است که این فرمایش مرحوم شیخ ناتمام است:

اولا: بر فرض فرمایش شیخ درست باشد در تفسیر این روایت منحصر می‌‌شود مورد روایت به شخص مبتلا؛ چرا تعمیم می‌‌دهید؟ وجه این تعمیم چیه؟ انی مبتلی بالنظر الی المرأة الجمیلة. شخصی بود به قول شما بخاطر اقتضاء شغلش مواجه بود با زنان زیباروی، ‌بزاز بود طلاساز بود، طلافروش بود، ‌زنان به او مراجعه می‌‌کردند از جمله زنان زیباروی، مبتلا بود به نظر به آن‌ها، اما کسی که مبتلای عرفی نیست به نظر به آن‌ها، ‌از این روایت چه جور می‌‌خواهید استفاده کنید جواز نظر را؟

[سؤال: ... جواب:] مبتلا به حد اضطرار نیست اما غیر مبتلا را هم نمی‌گیرد. ابتلا شغلی دارد، ‌استاد دانشگاه است دختران دانشجو در کلاسش حضور پیدا می‌‌کنند. ... شاید امام برای تسهیل امر در مورد مبتلا این حکم را فرمودند که جایز است نظر؛ مگر نمی‌شود حکمی در خصوص مبتلا باشد؟ مثل کسی که حاجت عرفیه دارد بین عمره تمتع و حج تمتع می‌‌خواهد از مکه خارج بشود، فرمود ان عرضت له حاجة فلیخرج یا در سوره نماز دارد که ان عرضت حاجة تخاف فوتها سوره را می‌‌توانی ترک کنی.

ثانیا:‌ آقا! این چه توجیهی است شما برای روایت می‌‌کنید؟‌ کسی که شغلش اقتضاء می‌‌کند زنان با او تردد داشته باشند که نمی‌شوند مبتلا بالنظر الی المرأة‌ الجمیلة؛‌ می‌‌شود انی مبتلا بمهنة یتردد الیها النساء، بعد در ضمن زنان زیباروی را هم که می‌‌بینم نگاه به آن‌ها می‌‌کنم و خوشم می‌آید. نه این‌که بگوید انی مبتلا بالنظر الی المرأة الجمیلة. این ظاهرش این بود که این علی بن سوید یک حالت نفسانیه‌ای داشت، ‌این حالت نفسانیه‌اش برای او ایجاد حساسیت می‌‌کرد، ‌زنان زیباروی را که می‌‌دید جلب توجه می‌‌کرد به سمت آن‌ها و خوشش می‌‌آمد. ظاهرش این است. اگر به این معنا باشد که عمدا نگاه می‌‌کرد که این خلاف شرع بیّن است، ‌دیگه اذا عرف الله من نیتک الصدق ندارد.

و لذا به قول صاحب جواهر باید حملش کنیم بر آن نظرهای غیر عمدی. برخی افراد حالا یا بخاطر وسواس یا بخاطر خلجانات ذهنی شهوانی یک حساسیتی دارند به افراد زیباروی. ده نفر در مقابلش هستند، می‌‌بینید او ناخودآگاه جلب توجه می‌‌کند به سمت آن فرد زیباروی، ‌تا بیاید توجه بکند به این‌که این نظر محرم است، ‌خب چه بسا غافل است، چه بسا زود منتقل نمی‌شود ولی برای خود این شخص آزاردهنده بود. احتمال این معنا را می‌‌دهیم که علی بن سوید این مشکل را داشت که مبتلا بود به نظر الی المرأة الجمیلة یعنی احساس می‌‌کرد که چشمش مشکل دارد. برخی افراد می‌‌گویند که یک حساسیتی دارند، بسیار انسان‌های خوبی هم هستند، ‌عمدا گناه نمی‌کنند اما یک حالت مغناطیس دارد برای‌شان انسان‌های زیباروی. همه این‌طور نیستند. برخی افراد بیش از حد متعارف این حالت را دارند که انسان‌های زیباروی را که می‌‌بینند جلب توجه می‌‌کند و چه بسا در آن لحظه غافل هستند، غفلت تفصیلیه دارند از این‌که این نگاه حرام است، ‌نگاه می‌‌کند و این موجب اعجاب و خوش‌آمدنش می‌‌شود. با خودش احساس گناه می‌‌کند، چرا من اینطورم؟

برخی افراد فکرشان پاک نیست، ‌خلجانات فکری ناسالمی دارند، می‌‌گویند وقتی ما تنها می‌‌شویم یا یک زن نامحرم می‌‌بینیم فکرمان ما را آزار می‌‌دهد، ‌برخی افراد چشم‌شان ناپاک است. هیچ ربطی هم به تقوی عملی‌شان ندارد سعی می‌‌کنند عمدا گناه نکنند اما احساس می‌‌کنند که حالا یا عرض کردم بخاطر وسواس یا بخاطر خلجانات فکری این حالت را پیدا کردند احساس می‌‌کنند که یک کششی دارند، ‌بیش از حد متعارف به نگاه به زنان زیباروی یا انسان‌های زیباروی. احتمالا علی بن سوید این را سؤال کرده امام فرموده نه، نگران نباش، لابأس یعنی باکی بر تو نیست نه این‌که این کار جایز است تا انصراف داشته باشد به نظر عمدی اختیاری. لابأس یعنی باکی بر تو نیست، نگران نباش، اگر نیتت پاک باشد خدا تو را مؤاخذه نمی‌کند بخاطر این ابتلاء به نظر به مرأة جمیله و اعجاب به نظر به آن. ما احتمال این معنا را می‌‌دهیم که امام این معنا را از سؤال علی بن سوید متوجه شد و این جواب را به او داد.

و این منافات با جلالت علی بن سوید ندارد:

اولا: علی بن سوید آن وقتی که از امام علیه السلام این سؤال را نکرد معلوم نیست که جلیل القدر شده بود، شاید اول جوانیش بوده. و لذا امام فرمود و ایاک و الزنا فانه یمحق الدین. و الا به یک انسان جلیل القدر در حد حجة الاسلام و المسلمین اگر بود که بعید بود امام به او خطاب کند ایاک و الزنا.

علاوه بر این‌که منافات با جلالت قدر هم ندارد این مطلب. به قول یک آقایی می‌‌گفت رفتم مهمان کسی شدم گفتم آقا! من را برای نماز بیدار کن! گفت حاج آقا! شما که حاج آقا هستی این حرف‌ها چیه؟ گفت خودم حاج آقا هستم، خوابم که حاج آقا نیست، خب خواب می‌‌مانم دیگه. خود این آقا جلیل القدر است اما آن فکر شیطانی که جلیل القدر نیست. او توانسته با این غرائض و این خلجانات نفسانی تقوی را رعایت کند خودش خیلی مهم است.

[سؤال: ... جواب:] اصلا ما طبق این احتمال می‌‌گوییم این نظر به قول صاحب جواهر نظر عمدی معلوم نیست باشد. و الا اگر نظر عمدی بود با فرض این‌که انی مبتلا بالنظر الی المرأة الجمیلة فیعجبنی النظر الیها، آن وقت معنایش این بود که نظر عمدی شهوانی حلال است. ... آخه مبتلا را به این معنایی که شیخ معنا کرد معنا کنیم عرفی نیست که یعنی من بزازم، ‌من طلافروشم، خب این‌که نمی‌شود مبتلی بالنظر الی المرأة الجمیلة. این معنایش این است که مبتلی بتردد النساء. مبتلی بالنظر المرأة الجمیلة این ابتلاء اصلیش خودش بود. ابتلاء اصلیش نگاه خودش بود به این زنان زیبا. ... وقتی می‌‌گویند مبتلی بالنظر الی المرأة الجمیلة یعنی مشکل من مشکل مرأة جمیله نیست، مشکل نظر به مرأه جمیله است. الان یکی بیاید به شما بگوید آقا! من گرفتارم، ‌مبتلا یعنی گرفتار دیگه، لازم نیست بگوییم اضطرار که رافع حرمت است تا بگویید مبتلا که به معنای اضطرار نیست، ‌بله، مبتلا به معنای اضطرار نیست ولی مبتلا یعنی گرفتار. من گرفتار نگاه به زنان زیباروی هستم و خوشم می‌آید از نگاه به آن‌ها، ‌شما می‌‌گویید آره دارد می‌‌گوید من یک شغلی دارم که زن‌ها می‌آیند طلا می‌‌خواهند بخرند، ‌پارچه می‌‌خواهند بخرند، ‌به مناسبت شغلم مبتلا هستم به تردد نساء، این‌که تعبیر عرفی نیست بیایید بگویید من گرفتار نگاه به زنان زیباروی هستم و خوشم می‌آیم از نگاه به آن‌ها. این دارد گرفتاری خودش را توضیح می‌‌دهد که یک گرفتار نفسانی دارد نه گرفتاری شغلی. گرفتار شغلی این است که زن‌ها می‌آیند و می‌‌روند، خب این تعبیر عرفی نیست که بیاید بگوید من گرفتار نگاه به زنان زیباروی هستم و از نگاه به آن‌ها خوشم می‌آید.

و لذا انصاف این است که فرمایش صاحب جواهر نسبت به این روایت نمی‌گوییم ظاهر است ولی محتمل است و این روایت صلاحیت استدلال ندارد.

[سؤال: ... جواب:] به قول صاحب جواهر اگر نظر به وجه زن اجنبیه مطلقا حرام باشد، شما عمدا نگاه کنی که نیت صدق نداری؛ تمسک به عام در شبهه مصداقیه می‌‌شود. ... خب امام می‌‌فرماید تا این حد است که می‌‌گوییم من گرفتارم و قصد شر نداری، باکی بر تو نیست، ‌مؤاخذه نمی‌شوی اما مبادا این نگاه‌ها به چشم‌چرانی منجر بشود، ‌او دیگه حرام است، ‌او دیگه نیتک الصدق نیست. ... بحث در این است که زنان را که می‌‌بیند... آن‌ها رؤیت است، اما یک زن زیبا که می‌‌بیند ناخودآگاه و لاشعوری تعمق می‌‌کند در نظر به او، ‌تا حواسش را جمع کند که نباید به زن نامحرم نگاه کرد مطلقا او مع الشهوة، خب چه بسا غافل است، چه بسا طول می‌‌کشد و این رنجش می‌‌دهد که چرا من این حالت را دارم، چرا چشم پاکی ندارم، خب من زنان را می‌‌بینم اما به یک زن زیبا که می‌‌رسم و لو به شکل لاشعوری ادامه می‌‌دهم نظرم را. ... عمدا که تصور و تصدیق بکند این نیست، اما شما از افراد سؤال کنید افرادی که با شما خودمانی هستند فکر کنم بعضی‌ها تایید کنند، ‌ما از افرادی شنیدیم که می‌‌گویند ما یک حساسیتی داریم به افراد زیباروی، حساسیت زاید بر متعارف به جوری که اصلا در یک مجلس ده بار مدام چشمش می‌‌افتد به آن زن زیباروی. خود آن زن‌ها ممکن است حساس بشوند بگویند این آقا چرا اینقدر به ما نگاه می‌‌کند، در حالی این آقا می‌‌گوید و الله این عمدی نیست، ‌دیگه این در آن لبه ضمیر ناخودآگاهت که وصل به آن ضمیر خودآگاه، ‌مدام او را تحریک می‌‌کند نگاه بکن، ‌این هم می‌‌گوید خداییش اگر این پیرزن بود ما اصلا یک بار هم نگاهم به او نمی‌افتد، نمی‌دانیم خدا لعنت کند شیطان را، ‌در این مجلس که نشستیم ده بار مدام نگاه‌مان افتاد. نگاه هم در نگاه می‌‌شود، ‌برای خود این آقا هم بد است، ‌همه‌اش بحث این نیست که از خدا بترسد، از آبرویش هم می‌‌ترسد. خب کلام این است که علی بن سوید این حالت را پیدا کرد که ترسید مبادا این اشکال برای ایمانش به وجود بیاورد. ما نمی‌گوییم قطعا معنای روایت این است اما انصافا محتمل نیست معنای روایت این باشد؟

[سؤال: ... جواب:] اشکال ندارد. این‌که نظر به داعی شهوت، این را که همه حرام می‌‌دانند او را چرا امام نفرمود؟ ایاک و النظر بداعی الشهوة، چه او را نفرمود؟ ‌او را که همه حرام می‌‌دانند. دیگه آن حد اعلی این مشکلات را که زنا هست امام بیان کرد.

[سؤال: ... جواب:] اگر یک زن معینی بود می‌‌گفت انی مبتلی بامرأة جمیلة. این به جنس زن زیبا مبتلا بود، این گرفتار یک زن زیباروی خاصی نبود. این مثل آن شاعری که شعر می‌‌گوید در وصف معشوقه. گفتند معشوقه‌ات کیه که برویم خواستگاریش برایت خواستگاری کنیم، ‌گفت هر کی را شما بفرمایید، معلوم شد معشوقه ندارد همیجوری مدام شعر می‌‌گوید در وصف معشوقه. این هم مبتلی بالنظر الی المرأة الجمیلة، ‌جنس مرأه جمیله، شخص خاصی مد نظر نیست و الا می‌‌گفت انی مبتلی بالنظر الی امرأة جمیلة. اگر این‌جور که شما می‌‌گویید که زن زیباروی معینی بود باید می‌‌گفت انی مبتلی بالنظر الی إمرأة جمیلة.

روایت ششم صحیحه ابوحمزة ثمالی که داشت که زنی مبتلا شد به بلایی در جسدش إما جرح أو کسر فی مکان لایصلح النظر الیه. آیا می‌‌تواند رجوع کند به پزشک مرد؟ امام فرمود که ان اضطرت الیه فلیعالجها ان شاءت، ‌اگر مضطر است به این‌که رجوع کند به این پزشک مرد اشکالی ندارد.

معلوم می‌‌شود که یک مکانی که یصلح النظر الیه هم وجود دارد. در ارتکاز سائل یک مکانی بود که یصلح النظر الیه، یک مکانی هم هست که لایصلح النظر الیه. و ظاهر این است که می‌‌خواهد این سائل بگوید که مکانی مبتلا به جرح شده این زن یا مبتلا به کسر شده که لایصلح للاجنبی که این طبیب مصداق اجنبی است، لایصلح للاجنبی ان ینظر الیه. قدرمتیقن از این قید فی مکان لایصلح النظر الیه که یک مکانی هست که یصلح النظر الیه و لو به قرینه عدم القول بالفصل همان وجه و کفین است.

که به نظر ما دلالت این روایت تمام است.

روایت هفتم صحیحه بزنطی عن الرضا علیه السلام سألته عن الرجل یحل له ان ینظر الی شعر اخت امرأته؟ فقال لا الا ان تکون من القواعد قلت له اخت امرأته و الغریبة سواء؟ قال نعم قلت ما لی من النظر الیه منها؟ فقال شعرها و ذراعها.

تقریب استدلال این است که بزنطی سؤال کرد از جواز نظر به موی خواهرزن چون شک داشت که خواهرزن به حکم غریبه است یا نه؟ این ظاهرش این است که اگر غریبه باشد نگاه به مویش جایز نیست. خب اگر بناء بود غریبه باشد نگاه به وجهش هم جایز نباشد مناسب نبود که او را بگوید؟ این‌که فرد اخفی را باید بگویند، ‌سألته عن الرجل یحل له ان ینظر الی وجه امرأة اخته حالا و شعرها. این معلوم می‌‌شود که امتیاز زن اجنبیه این است که نظر به شعرش حرام است. حالا می‌‌خواهد ببیند خواهرزن در حد اجنبیه است، در حد غریبه است یا نه؟ این یک مطلب.

مطلب دیگر این‌که امام وقتی فرض شد این خواهرزن جزء قواعد من النساء است و بزنطی گفت پس چه مقدار می‌‌توانم به این خواهرزن عجوزه‌ام نگاه کنم که از قواعد من النساء التی لایرجون نکاحا شده؟ حضرت فرمود شعرها و ذراعها نفرمود وجهها و شعرها و ذراعها. خواهرزن اگر از قواعد من النساء نباشد به موهایش نگاه نکن، ‌اگر از قواعد من النساء باشد به مویش و ذراعش می‌‌توانی نگاه کنی. اگر بناء بود نظر به وجه اجنبیه حرام باشد الا القواعد من النساء مناسب نبود که هم بزنطی سؤال کند از نظر به وجه اخت الزوجة و هم امام وقتی می‌آید تجویز کند نظر به وجه اخت الزوجة‌ای که از قواعد من النساء شده بفرماید یحل لک ان تنظر الی وجهها و شعرها و ذراعها؟ این‌که ترکیز می‌‌کنند روی شعر و ذراع این معلوم می‌‌شود نظر به وجه فرقی بین اجنبیه و و غیر اجنبیه قواعد من النساء و غیر قواعد من النساء نیست؛ نظر به وجه اجنبیه هم جایز است.

به نظر ما دلالت این روایت هم تمام است.

بقیه مطالب در رابطه با این بحث روز شنبه ان‌شاءالله.